

کارل مارکس

تهیه کننده: الف . آناهیتا

کارل مارکس در ۵ ماه مه ۱۸۱۸ در شهر تریر از توابع پروس غربی متولد شد . پس از آن که تحصیلات متوسطه در دبیرستان شهر مزبور را تمام کرد برای تحصیل حقوق ، تاریخ و فلسفه به دانشگاه بن و سپس به دانشگاه برلن وارد گردید . در سال ۱۸۴۱ تحصیلات عالی او با رساله ای که در باره ابیگور نوشت خاتمه یافت . مارکس که خود را برای اشغال پست استادی دانشگاه بن آماده می کرد در نتیجه سیاست ارتجاعی حکومت وقت که امثال لودویگ فویرباخ را از تدریس در دانشگاه ممنوع می نمود ، از این فکر منصرف شد . در این اوان جمعی از عناصر ناراضی بورژوازی المان در کولونی روزنامه ای به نام ” روزنامه رنانی ” برای مخالفت با عملیات ارتجاعی حکومت تأسیس نمودند. مارکس نیز برای شرکت در این روزنامه دعوت شد و چند ماه بعد سردبیری روزنامه مزبور را عهده دار گردید (اکتبر ۱۸۴۲) . مقالات انقلابی مارکس حکومت را سخت متوحش ساخت به طوری که مارکس اجباراً از سردبیری روزنامه برکنار شد و روزنامه پس از کنار رفتن مارکس نیز توقیف گردید (مارس ۱۸۴۳) . در پائیز ۱۸۴۳ مارکس برای تأسیس مجله رادیکالی که قرار بود با مشارکت شخصی به نام ارنولد روگه انتشار یابد به پاریس مسافرت نمود . ارنولد روگه که دارای افکار جناح چپ هگلی بود و سپس از طرفداران جدی بیستممارک گردید خیلی سریع با مارکس اختلاف نظر پیدا کرد و سپس در نتیجه اختلاف نظر بین مارکس و روگه و در اثر انتشار پنهانی آن در آلمان تعطیل گردید .

در سپتامبر ۱۸۴۴ ، برای نخستین بار بین مارکس و فردریک انگلس که به پاریس آمده بود ملاقاتی انجام گرفت. این آشنائی به زودی منجر به دوستی بسیار نزدیک و صمیمانه گردید . مارکس و انگلس متفقاً در عملیات مجامع انقلابی پاریس که در آن زمان با فعالیت بی نظیری کار می کردند شرکت نمودند. در این هنگام افکار سوسیالیستی خرده بورژوائی در محافل انقلابی پاریس رونقی به سزا یافته بود و نهضت کارگری را از مجرای صحیح خویش منحرف می ساخت . در میان این قبیل افکار نظریات پرودون ، سوسیالیست خرده بورژوا و ایده ایست فرانسوی نفوذ فراوانی داشت . به همین سبب مارکس به بطلان عقاید سخیف وی پرداخت و در جواب کتابی که پرودون به نام ” فلسفه فقر ” تألیف نموده بود ، رساله ای تحت عنوان ” فقر فلسفه ” در سال ۱۸۴۷ انتشار داد . انتشار این کتاب تأثیر شایانی در افکار عمومی نمود ، طوری که نظریات پرودون در مقابل قدرت منطق و طریقه جدیدی که در تحلیل مسائل اقتصادی و اجتماعی به کار رفته بود، تاب نیاورد و به طور محسوسی از نفوذش کاسته شد . مبارزه بر علیه سوسیالیسم خرده بورژوائی موجب شد که کم کم مارکس و انگلس عقاید فلسفی و اجتماعی خویش را بر پایه های محکمی استوار نمودند . در سالهای ۱۸۴۴ و ۱۸۴۵ متفقاً با انتقاد و بررسی فلسفه هگل و لودویگ فویرباخ پرداختند و با نظریه ماتریالیسم تاریخی تتوری سوسیالیسم علمی و تاکتیک انقلابی طبقه کارگر را به طور قطع کشف نمودند .

در سال ۱۸۴۵ بنا بر تقاضای حکومت پروس ، مارکس به عنوان یک نفر انقلابی خطرناک از پاریس تبعید شد و ناگزیر در بروکسل سکونت اختیار نمود و در بهار سال ۱۸۴۷ به اتفاق انگلس در فرقه سری موسوم به ” اتفاق کمونیستها ” عضویت یافتند و در دومین کنگره این فرقه که در لندن (نوامبر ۱۸۴۷) تشکیل گردید به طور موثر شرکت نمودند . این کنگره نوشتن اعلامیه معروف به ” مانیفست فرقه کمونیست ” را به مارکس و انگلس واگذار نمود . این اعلامیه مهم که در فوریه سال ۱۸۴۸ انتشار یافت برای اولین بار جهانی مارکسیستی را به طور وضوح و صراحت بیان نمود . مانیفست در عین این که نقش انقلابی طبقه کارگر را در ایجاد دنیای آینده با دقت بی مانندی تشریح کرد ، با بیان اصول علمی ماتریالیسم دیالکتیک و

انطباق آن در اجتماعات، انقلابی در دنیای علم، فلسفه و جامعه‌شناسی به وجود آورد. مانیفست نه تنها با شعار معروف "رنجبران روی زمین متحد شوید" کلیه زحمتکشان عالم را به مبارزه منظم علیه سیستم سرمایه داری دعوت نمود، بلکه اسلحه علمی و عملی که رنجبران روی زمین را به پیروزی می‌رساند، دست آنان سپرد.

پس از انقلاب فوریه ۱۸۴۸ مارکس از بلژیک تبعید شد و به پاریس آمد، ولی ماه بعد به آلمان مراجعت نمود و در شهر کولونی اقامت گزید. در این شهر به سر دبیری مارکس روزنامه "رنانی جدید" انتشار یافت ولی چیزی نگذشت که ارتجاع به انقلاب آلمان چیره شد و مارکس به محاکمه کشیده شد (فوریه ۱۸۴۹). اگر چه مارکس در این محاکمه تبرعه شد، ولی در ۱۶ ماه مه ۱۸۴۹ از آلمان تبعید گردید و مجدداً به پاریس آمد. از آنجا نیز پس از تظاهرات ۱۳ ژوئن ۱۸۴۹ تبعید شد و ناگزیر به لندن رفت و بقیه عمر را در آن شهر گذراند.

از نامه‌هایی که بین مارکس و انگلس مبادله شده است و در سال ۱۹۱۲ به صورت مجموعه‌ای انتشار یافته به خوبی می‌توان به شرایط بسیار سخت زندگی مارکس در مدت این تبعید طولانی پی برد. اگر کمک‌های مالی دوست صمیمی چون انگلس نبود به احتمال قوی مارکس موفق به نوشتن کتاب سرمایه نمی‌شد و مطالعات پر بهائی که موجب چنان انقلاب عظیم در علم اقتصاد گردید از وی به یادگار نمی‌ماند. کتاب "شمه‌ای در انتقاد از علم اقتصاد" که در سال ۱۸۵۹ انتشار یافت برای اولین بار نظریات اقتصادی مارکس را در معرض افکار عمومی قرار داد. هشت سال بعد جلد اول کتاب سرمایه که در حقیقت چکیده مطالعات اقتصادی و اجتماعی وی بود منتشر شد.

با انتشار کتاب سرمایه دوره جدیدی از علم اقتصاد باز می‌شود. مارکس در این کتاب مناسبات تولیدی و سیر تکاملی اجتماع سرمایه داری را با قدرتی بی‌مانند تحت مطالعه قرار داده و تحلیل می‌کند و چنانکه خود در مقدمه کتاب متذکر شده است "قانون اقتصادی تکامل اجتماع جدید را" از پرده بیرون می‌اندازد.

مارکس با وجود اشتغال علمی طاقت فرسا، از فعالیتهای سیاسی غافل نبود. در پایان سال ۱۸۶۴ یعنی هنگامی که غرق در مطالعات اقتصادی خویش بود به تاسیس اتحادیه بین المللی کارگران (که در تاریخ نهضت کارگری بین الملل اول معروف است) همت گماشت. خطابه‌ای که به مناسبت گشایش بین الملل تنظیم گردید و همچنین بسیاری از اعلامیه‌ها و قطع نامه‌ها به انشاء شخص اوست. لنین در مقاله معروفی که برای دائرالمعارف روس تحت عنوان "کارل مارکس" نوشته است (۱۹۱۴) چنین اظهار عقیده می‌کند:

"مارکس در ضمن کوششی که برای متشکل کردن جنبشهای کارگری کشورهای مختلف مبذول می‌داشت و در عینی که سعی می‌کرد اشکال متنوع سوسیالیسم غیر کارگری ما قبل مارکسیسم (از قبیل عقاید مازینی، پرودون، باکونین و تریدو نیو نیسم لیبرال انگلیس و نوسانات طرفداران لاسال در آلمان و غیره) را در راه واحدی بکشاند و در حالی که با کلیه این دسته‌ها و این مکتب‌ها به مبارزه برخاسته بود، تاکتیک واحدی برای مبارزه کارگری طبقه زحمتکش کشورهای مختلف آماده و پرداخت نمود."

بین الملل کارگری پس از سقوط کمون پاریس (۱۸۷۱) و انشعاب طرفداران باکونین دچار ضعف گردید و چون دوام آن در ارپا دیگر میسر نبود، بعد از کنگره لاهه (۱۸۷۲) شورای عمومی آن به نیویورک انتقال داده شد و بدین طریق وظیفه بین الملل اول خاتمه یافت.

فعالیت فوق العاده علمی و مبارزه‌های پی‌در پی سیاسی و همچنین دشواریهای زندگی کم‌کم مزاج مارکس را علیل نمود و مرگ به وی مجال نداد که یادداشت‌ها و اسناد پر بهائی را که برای تکمیل کتاب سرمایه تهیه کرده بود تنظیم نموده و انتشار دهد. ×

کارل مارکس به لحاظ فکری و علمی پدیده‌ای فوق العاده شگفت‌انگیز بود بنا به گفته مک لادن، مارکس به هفت زبان زنده جهان اشراف کامل داشت، وی در سن ۲۳ سالگی تز دکترای خود درباره فلسفه

اپیکور را به پایان رساند و به اخذ دکترای فلسفه نائل آمد. لوئیس کوزو اذعان دارد که مارکس بر شأنه غولهای فکری عصر خویش ایستاده بود، زیمون ارون، جامعه شناس لیبرال فرانسوی، مارکس را یک اقتصاددان برجسته، جامعه شناس ممتاز و یک فیلسوف و پیامبر اجتماعی می داند، لوئی التوسر جامعه شناس فرانسوی می گوید: اگر نیوتن قاره ریاضیات را کشف کرد کارل مارکس قاره تاریخ را فراروی بشر باز گشود. هیچ عرصه ای از فلسفه و علوم اجتماعی نیست که از آموزشهای مارکس متأثر نباشد. کارل مارکس، پیشوای کبیر کارگران، پایه گذار سوسیالیسم علمی جزو معدود اندیشمندانی است که از خود اثری شگرف و شیاری عمیق بر پهنه تاریخ اندیشه و هستی اجتماعی انسان به جا گذاشت، به راستی مادر گیتی در هزاره دوم تنها یک چون او را زائید و به تاریخ بشر تقدیم نمود.

کارل مارکس، پایه گذار سوسیالیسم علمی، در ۱۴ مارس ۱۸۸۳، مصادف با ۲۳ اسفند، دو سال پس از مرگ همسرش ینی فن وستفالن، دیده از جهان فرو بست و اکنون این مغز نابغه در گورستان گیت لندن جاودانه ارمیده است لیکن اندیشه او همچنان در اوج، نوید بخش پیروزی تاریخی انسان بر ستم، خرد بر جهل و کار بر سرمایه است. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

× منبع از کتاب "کاپیتال"